

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

رسیدیم به دلیل چهارم عقلی برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات حکمیه؛ این دلیل زیربنای تمام بیاناتش و تقاریرش علم اجمالی به وجود محرمات در شریعت مقدسه هست. این که می‌گوییم محرمات به‌خاطر این هست که حالا برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه به‌خصوص این ادله تقریب شده و الا در شبهات وجوبیه هم همین‌جور.

حاصل بیان اول که شیخ اعظم در رسائل آن را نقل فرموده‌اند از چند مقدمه تشکیل می‌شود؛ مقدمه اول این است که هر فقهی قبل از مراجعه به ادله یک علم اجمالی صددرصد برایش پیدا می‌شود که این محرماتی در اسلام وجود دارد، کما این‌که علم برایش پیدا می‌شود که واجباتی وجود دارد، بالاخره شریعت هست، دین هست، دین قانون دارد، باید و نباید دارد، افعَل و لاتفعَل دارد، انسان قبل از مراجعه به ادله هم یقین پیدا می‌کند که دین مسلماً واجد یک چنین اموری هست.

مقدمه‌ی ثانیه این است که بعد از این‌که چنین علمی پیدا کرد که خدای متعال چیزهایی را حرام فرموده بر او، هم به حسب حکم عقل و هم به حسب حکم شرع بر او لازم است که از عهده‌ی آن محرمات واقعیه برآید و آن‌ها را امتثال کند. اما عقل شرعاً آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» (حشر/7) خدای متعال امر فرموده که آن‌چه که خدای متعال از آن نهی فرموده از آن انتها بجوید، اجتناب بجوید. پس بنابراین ما ولو این‌که، این فایده‌ی این این است که، ولو این‌که مثلاً در بحث علم اجمالی قائل به تنجیز نشویم، فرض کنیم کسی بگوید علم تفصیلی منجز است، علم اجمالی منجز نیست؛ یا بگوییم مقتضی هست و وجود مقتضی بنفسه مادامی که شرایطش محقق نشود، موانعش مفقود نشود کارایی نداریم، ولو این میانی که البته میانی نادرستی است مثلاً، کسی قائل بشود؛ اما بیان اول می‌گوید که آقا ما کاری به این جهت نداریم، خدای متعال امر فرموده به این‌که علم تفصیلی داریم که فرموده که «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» این را که علم تفصیلی به آن داریم، یعنی هرچی خدا نهی فرموده؟ صغری که وجدانی است یعنی یقین داریم خدای متعال، حتی قبل از مراجعه به ادله، یقین داریم خدای متعال از چیزهایی نهی فرموده، منتها آن‌ها را حالا تفصیلاً نمی‌شناسیم چه چیزهایی هست؛ حتی مقلد هم همین‌جور است، مقلد هم می‌داند بالاخره یک چیزهایی هست که خدای متعال نهی فرموده، این صغری؛ کبرایش هم که می‌فرماید چی؟ خدا فرموده «وَمَا تَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا». پس به حکم این حکم شرعی ما باید از عهده‌ی تمام آن معلوم بالاجمال‌ها بیرون بیاییم.

راه دوم برای این مقدمه‌ی اثبات مقدمه‌ی ثانیه این است که «الاشتغال اليقینی يقتضي البراءة اليقينية» این حکم عقلی واضح بدیهی است که اگر شما یقین کردی، اشتغال ذمه

پیدا کردی به حکمی از احکام الهی، این عقل می‌گوید ما باید یقین به برائت پیدا کنیم؛ مادامی که یقین به برائت پیدا نکردیم نمی‌توانیم آرام بنشینیم. مثلاً حالا کسی ظهر شده حالا نزدیک‌های غروب شک می‌کند ما نماز امروز خواندیم یا نخواندیم؟ کار زیاد داشتیم دیگر؛ عقلش می‌گوید چی؟ عقل می‌گوید اشتغال یقینی داشتی باید فراغ یقینی پیدا کنی، تا فراغ یقینی پیدا نکند عقل به او اجازه نمی‌دهد که آرام بنشیند. این‌جا هم همین‌جور است؛ می‌دانیم تکالیفی به گردن ما بوده، می‌دانیم محرماتی خدای متعال داده، این‌جا تا یقین نکنیم همه‌ی آن محرمات را اجتناب کردیم عقل اجازه‌ی آرامش به ما نمی‌دهد پس «الاشتغال یقینی یقتضی البراءة الیقینیة»؛ این هم مقدمه‌ی دوم.

مقدمه‌ی سوم این است که بر اساس ضم این دو مقدمه که ما علم اجمالی داریم مقدمه‌ی اولی؛ دو، یا به آن آیه به حکم آن آیه یا به حکم عقل‌مان باید از عهده‌ی آن‌ها برآیم؛ نتیجه‌ی این دو مقدمه چه می‌شود؟ این‌که پس باید احتیاط بکنیم تا این‌که از آن معلوم بالاجمال‌ها بیرون بشود؛ این است که باید در تمام شبهات تحریمیه ما احتیاط بکنیم و هم‌چنین در... این بیان در شبهات وجوبیه هم می‌آید دیگر، در تمام شبهات وجوبیه هم باید احتیاط بکنیم. تا این‌جا یک بیان واضحی است، مقدماتش مقدمات واضحی است؛ این‌جا یک ان قلت را شیخ اعظم از زبان مستدلین کانّ عنوان می‌فرماید که ببینیم جواب آن ان قلت چه هست؟

ان قلت که این فرمایش شما درست است، این مقدمه‌ی اولی درست است، قبل از مراجعه‌ی به شرع و به ادله، ما علم اجمالی داریم که بله، یک محرمات فراوانی وجود دارد؛ ولی بعد از این‌که مجتهد به ادله مراجعه کرد یا مقلد به رساله‌ی عملیه مراجعه کرد دیگر آن علم اجمالی وسیع قهراً چه می‌شود؟ از بین می‌رود. یعنی مجتهد مراجعه به ادله کرد، فرض کنید صدتا محرم را دید که بله، روایت دارد فلان، فتوا داد به آن؛ دیگر بعد از این علم ندارد که مازاد بر این صدتا هم چیز دیگری هست؛ اگر از همین صدتا اجتناب بکند دیگر بر مازاد بر این صدتا که دلیلی بر آن نیست فقط احتمال بوده، شبهه‌ی تحریمیه یا شبهه‌ی وجوبیه صرف است؛ فحش هم کرده دلیلی پیدا نکرده. دیگر در دایره‌ی آن‌ها علم اجمالی به این‌که در بین آن‌ها هم یک حرامی است پس آیه بگوید باید از عهده‌اش بریایی یا آن «الاشتغال یقینی یقتضی البراءة الیقینیة» دیگر آن‌جا پیاده نمی‌شود؛ بله، نسبت به این صدتا پیاده می‌شود باید از همه‌ی این‌ها اجتناب بکند که دلیل دارد ولی نسبت به مازاد که این‌جوری نیست. حالا به عبارت دیگر در السنه‌ی بعدی‌ها این‌جور آمده می‌گویند آقا این علم اجمالی منحل می‌شود، دیگر علم اجمالی برای شما باقی نمی‌ماند؛ بله، قبل از مراجعه به ادله یک علم اجمالی گسترده‌ای پیدا می‌کنید که بله در باب طهارت، در باب صلاة، در باب بیع، در باب مثلاً اجاره، در باب چی، همین‌طور همه‌ی ابواب فقهی؛ ما این‌جا محرماتی داریم ولی بعد از این‌که مراجعه به ادله کردیم و پیدا کردیم روایاتی و آیاتی بر محرماتی، دیگر وقتی وجداناً به وجدان‌مان مراجعه می‌کنیم مازاد بر این‌هایی که پیدا کردیم که علم نداریم، پس عقل ما می‌گوید بله، این‌ها را باید امتثال کنیم، هم آیه می‌گوید همین‌ها را امتثال باید بکنید، صغرایش مشخص است، کبری هم، عقل‌مان هم می‌گوید؛ ولی مازاد بر این، علم اجمالی دیگر نداریم، وقتی علم اجمالی، حتی علم نداریم نه تفصیلی نه اجمالی؛ بنابراین در مازاد بخواهی به آیه تمسک کنی، تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌اش است؛ نمی‌دانی هست یا نیست در مازاد. بخواهی به «الاشتغال الیقینی یقتضی البراءة الیقینیة» آن هم همین‌طور، اشتغال یقینی وجود ندارد، مشکوک است، نمی‌دانیم؛ پس این یک اشکال مهمی است دیگر که بدواً به ذهن انسان می‌آید که این استدلال ناتمام است به‌خاطر این پاسخ و به‌خاطر این ان قلت.

جوابی که از این إن قلت می‌دهند این است که اگر ما بعد از مراجعه به ادله واقعاً علم تفصیلی پیدا می‌کردیم به محرمات همین‌جور بود که یعنی واقع را کشف می‌کردیم که بله، در واقع یک صدتا حرام وجود دارد «بالعلم التفصیلی و القطعی» آن وقت می‌گفتیم در مازادش شبهه‌ی بدویه است نمی‌دانیم؛ ولی هرکه به فقه مراجعه کند می‌داند توی فقه نادر است که انسان یقین پیدا بکند. چون مدارک فقهی ما یا هم سند و هم دلالت ظنی است یا یکی‌اش ظنی است و نتیجه همیشه تابع چه هست؟ اخص مقدمات است؛ به قرآن شریف مراجعه بکند، قرآن قطعی و سند است ولی نص کجا؟ خیلی نادر است، ظواهر است، پس یقین پیدا نمی‌کنیم. به روایات هم مراجعه بکند روایات هم معمولاً ظنی السند است و ظنی الدلالة، نادر است که نص باشد یا سندش هم متواتر باشد محفوظ به قرائن علمیه باشد، لذا خیلی نادر است. پس شما فوق قوقش چه هست؟ مظنه پیدا می‌کنید که این محرمات است؛ اگر به این مظنه‌ها عمل کردی علم پیدا می‌کنی که در آن چه بر واقع بود و قبلاً، قبل از مراجعه به ادله، علم پیدا می‌کنید که تمام آن محرماتی که قبل از مراجعه به ادله علم به آن پیدا کردی امثال شد؟ نه، شاید این‌هایی که دارد این روایات دارد می‌گوید حرام است واقعاً حلال باشد، آن حرام‌ها اصلاً نصی نداشته باشد یا بخشی‌اش لااقل این‌جوری باشد. آدم از کجا علم پیدا می‌کند؟ پس «الاشتغال بالیقینی يقتضی البراءة الیقینیة» من اگر فقط به این روایاتی که به دستم رسید عمل بکنم بقیه‌اش را برائت جاری کنم هیچ وقت برائت یقینی را علم پیدا نمی‌کنم. بله، یک مطلب هست و آن این است که اگر شما روایاتی پیدا کردید بر این‌که فلان چیز حلال است با این‌که احتمال می‌دهید واقعاً حرام باشد، این‌جا مسلم اگر آن‌چیز را ارتکاب کنید آن عقاب نخواهید شد چون خود مولا گفته حلال است ولی عقاب نشدن باعث نمی‌شود که شما جزم پیدا کنید آن حرام‌های واقعی را چه‌کار کردید؟ امثال کردید. و ان شئت این‌که برای این‌که بهتر مسأله برای وجدان‌مان آشکار بشود فرض کنید یک کسی صدتا کاسه‌ای این‌جا هست، می‌داند چهار پنج‌تا از این‌ها سمی است که اگر بخورد هلاک خواهد شد، حالا که این‌جور است عقلش چه می‌گوید؟ می‌گوید از تمام صدتا اجتناب کن. حالا برای پنجاه‌تا از این‌ها عدول‌های شش آتشه آمدند گفتند این سمی است، این سمی است، شما از آن‌ها اجتناب می‌کنی می‌گذاری کنار، باز دلت می‌آید بقیه را بخوری؟ عادل‌ها شاید اشتباه کرده‌اند؛ بله، اگر علم تفصیلی صددرصد خودت پیدا می‌کردی که این پنج‌تا است، می‌دانی از این پنج‌تا کاسه توی این‌ها سم است، علم صددرصد پیدا می‌کردی که آن پنج‌تا کدام است پیدا می‌کردی، بله خیالت راحت بود می‌گفتی پنج‌تا بوده این هم پنج‌تا است که من علم صددرصد دارم بقیه دیگر هیچ اشکالی ندارد. اما اگر نه، عادل‌ها، بیّنه، عادل‌ها بیابند بگویند این‌ها، این‌ها، این‌هاست، شما حتماً از این‌ها می‌گویند اجتناب می‌کنی ولی باز دلت نمی‌آید از بقیه اجتناب نکنی، می‌گویی شاید این‌ها اشتباه کردند، همین که این‌ها دارند می‌گویند سمی است شاید این نباشد یکی از همان‌ها آن‌جا باشد این اشتباه کرده.

س: استاد بالاخره علمی هستند که این‌ها.

ج: باشد.

س: ...

ج: باشد ولی کاری از دستش نمی‌آید، کاری از دستش نمی‌آید...

س: اطراف شبهه خارج می‌کند...

ج: خارج نمی‌کند، کاری از دستش نمی‌آید؛ تنها کاری که این‌ها از دست‌شان می‌آید این است که می‌گویند آقا، تو نسبت به این عقاب نداری، اگر می‌گویند حلال است؛ اما شما که محرمات چیز نبود که، یک دایره‌ی وسیعی داشت، لعل از آن‌ها باشد، لعل این سم در یک جا دیگر باشد، می‌گویند این سمی نیست، این سمی نیست؛ بگویند، این سمی نیست؛ اما لعل توی بقیه سمی باشد که این نگفته. اگر هم بگویند که.... بیاید بفرمایند آن روایت، آن آیه این‌ها بفرمایند آقا این حرام است، این حرام است که شما در فقه به این‌که این حرام است، آن حرام است، آن حرام است برخوردید؛ این حرام است، این حرام است چه‌کار می‌کند برای شما؟ یک مورد وجوب اجتنابی اضافه می‌کند در کنار آن‌ها، نه این‌که آن را حل می‌کند؛ می‌گویند بله، من از آن حرام‌هایی که قبل از مراجعه به ادله‌ی یقین داشتم باید اجتناب بکنم، حالا تفصیلاً از این و این و این هم که روایت گفته حرام است، آیه فرموده حرام است باید اجتناب بکند.

س: مبنای جعل علمیت چه هست؟

ج: جعل علمیت این‌ها حرف است، علم که درست نمی‌شود.

س: نه، جعل علمیت اگر

ج: جعل علمیت هم همین است، حرف است این‌ها؛ علم که درست نمی‌شود، حرف ایشان این است حالا فعلاً، که شما علم صددرصد پیدا کردید که وجود دارد، عقلت می‌گویند «الاشتغال یقتضی البراءة الیقینیة» ...

س: این درواقع اشتغال یقینی نیست این وجوب دفع ضرر محتمل می‌شود

ج: نه، الاشتغال، هر چه می‌خواهد مبنای آن باشد «الاشتغال یقتضی البراءة الیقینیة» درست؟ اگر به این ایمان نداشته باشید کفر است، کفر اصولی است دیگر؛ «الاشتغال یقتضی البراءة الیقینیة» حالا مبنای آن هر چه می‌خواهد باشد؛ شما الان اگر یک مجتهد بیاید از همین‌هایی که فقط به آن فتوا داده و ادله برایش پیدا کرده اجتناب کند یقین دارد که از آن حرام‌های واقعی اجتناب کرده از همه‌شان؟ نه.

س: اگر خود شارع آمد علمیت را جعل کرد دیگر این هم به مثابه‌ی همان می‌شود دیگر..

ج: چه مثابه‌ای می‌شود؟ این‌ها را شما ساختید، چه مثابه‌ای می‌شود؟ عقل به این حرف‌ها گوش نمی‌کند....

س:؟؟ برائت یقینی هم مصداقش را شارع آمده با جعل علمیت خیلی؟؟ با بقیه؟؟ قابل تبیین است ولی با جعل علمیت خیلی واضح‌تر است دیگه،

س: اشتغال‌مان اجمالی بود، برائت‌مان هم اجمالی بود.

ج: بله؟

س: اجمالاً می‌توانستیم که می‌دانستیم که یک سری از احکام الهی هست، همین اجمالاً اشتغال پیدا کردید به همین مقدار که با امثال حجت که از لحاظ علمی؟؟ انجام بشود، برائت درواقع اجمالی هم پیدا می‌کنیم؟؟

ج: برائت اجمالی به چه درد می‌خورد؟ برائت اجمالی لا اقتضاء است. او مقتضی است. بله از یک چیزهایی من برائت دارم ولی یک چیزها هم گردنگیر من است. فلذا است می‌فرماید، «و هذا المعنى لا يوجب انحصار المحرمات الواقعية في مضامين تلك الأدلة حتى يحصل العلم بالبراءة بموافقتها، بل و لا يحصل الظن بالبراءة» نه تنها علم حاصل نمی‌شود، مظنه به برائت هم حاصل نمی‌شود. «و لا يحصل الظن بالبراءة عن جميع المحرمات المعلومه إجمالاً»، مظنه هم برای انسان پیدا نمی‌شود چون اولاً خیلی از این ادله که معتبر است، مظنه هم برای ما نمی‌آورد، فقط حجت است بلکه ممکن است ظن بر خلافش هم داشته باشد. بنابراین شما علم صد درصد پیدا کردی که محرماتی به دوش شما آمد، رفتی در ادله هم فحص کردی، پیدا کردید اما این پیدا کردن‌ها کاری را حل نمی‌کند. بله اگر این‌ها باعث علم شما می‌شد بله، فلذا می‌فرماید «ليس الظن التفصيلي بحرمة جملة من الأفعال كالعلم التفصيلي بها» این مثل آن نیست. «لأنَّ العلم التفصيلي بنفسه مناف لذلك العلم الإجمالي» بله، علم تفصیلی اگر پیدا می‌کردی، این منافات با علم اجمالی داشت؛ یعنی دیگه با آن جمع نمی‌شد. حتماً آن علم اجمالی چه می‌شد؟ منحل می‌شد، از بین می‌رفت مثل این که شما علم پیدا کردی پنج تا از این کاسه‌هایی که این جا وجود دارد، پنجاه تا کاسه هست؛ پنج تای آن چیست؟ سمی است. علم اجمالی دارید اما کدام است؟ نمی‌دانی، اگر آمدی علم تفصیلی پیدا کردی، این را آزمایش کردی، یکی یکی کاسه‌ها را آزمایش کردی، دیدی همین پنج تا است. گذاشتی کنار، این بله، دیگه علم اجمالی نداری توی بقیه بلکه علم تفصیلی داری که در او سمی نیست. این منافات دارد اما اگر مظنه پیدا کردی که این پنج تا، این‌ها است، مظنه علم اجمالی شما را از بین می‌برد؟ بیته قائم شد، علم اجمالی شما را از بین می‌برد؟ نمی‌برد.

بعد می‌فرماید «و الظنّ غير مناف له لا بنفسه» که روشن است «و لا بملاحظة» این جواب شما آقایان که می‌فرمایید «و لا بملاحظة اعتباره شرعاً» حجتش این کار را حل نمی‌کند. بله، معتبر است ولی معتبر است، چیست؟ معتبر است فقط فایده‌ای که دارد این است، اگر می‌گویند حرام است، یک حرامی کنار آن‌ها می‌نشیند می‌گویند همه آن‌هایی که من علم اجمالی داشتم باید از آن اجتناب کنم، این یکی را هم شارع گفته حالا بالاخره از این هم باید اجتناب بکنی، این هم در کنار آن‌ها، مثل همان مثالی که زدیم، توی این پنجاه تا کاسه، پنج تای آن سمی است. مولا به من گفت از این یک دانه هم اجتناب بکن، چشم! ولی این کاری به آن ندارد. این هم اضافه شد به آن‌ها، یک دردسری اضافه کرد برای من که من از آن پنج تایی که علم پیدا کردم باید اجتناب کنم به اجتناب از همه، این هم تفصیلاً چون مولا دارد می‌گوید «إجتنب عنه» یا یک دلیل معتبری می‌گوید «أجتنب عنه» باید از این هم اجتناب کنم در کنار آن‌ها،

س: در کنار آن‌ها نیست، همین هم را به تنهایی انتساب کنی استحقاق عقاب از آن برداشته می‌شود. ما دیگه مستحق عقاب نیستیم آن جا؟؟

ج: از این، اما آن پنج تا چی؟ ما چه می‌دانیم؟

س: نه دیگه، آن برداشته می‌شود از؟؟

ج: چرا؟ به حق، دست شما نیست که بگویی برداشته می‌شود. چرا برداشته بشود؟ باید دلیل بیاوری که برداشته می‌شود.

س:؟؟ آقا مکلف نیستیم، همین برای ما

ج: چرا به واقع مکلف نیستیم؟ به واقع مکلف هستیم.

س: استحقاق عقاب نداریم دیگه،

ج: چرا نداریم؟ نه، عجب! پس این بود که می‌گوید از این اجتناب، این حرام است. حرام است. این هم می‌شود در کنار آن حرام‌های واقعی، از آن‌ها باید اجتناب کنم. از این هم باید اجتناب کنم. اگر گفت این حلال است، دست گذاشت روی این یکی، گفت این حلال است. چه می‌شود؟ بله، این حلال است فایده‌اش این می‌شود که من اگر این را اجتناب نکنم، اگر این درواقع حرام باشد، عقاب نمی‌شوم. بله، این یک دانه این چینی است عقاب نمی‌شوم ولی آن محرمات واقعی که علمش را پیدا کردم امثال شد یا نه؟ «اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیه»، با اجتناب از این یا عدم اجتناب از این، من فراق یقینی از آن‌هایی که به دوشم آمد پیدا می‌کنم؟ اگر آن‌ها غیر از این باشد چه جور فراق از آن را پیدا کردم؟

پس بنابراین این ادله‌ی ظاهری کاری نمی‌تواند بکند. بله، یک راه شما دارید، بیایید بگویید چی؟ بیایید بگویید که آن حرام‌های واقعی وقتی حرام است که یک اماره‌ای بر آن باشد و الاً تکلیف ندارد. این جوری بگو، اگر این جور باشد بله، بگویم حرام واقعی، آن که مولا حتماً از ما می‌خواهد، آن‌ها چه هست؟ آن محرماتی است که یک اماره‌ای معتبره‌ای بر آن باشد. آن وقت وقتی ما گشتیم می‌بینیم اماره‌ی معتبره‌ای بر این‌ها هست؟ بر آن‌ها که دیگه نیست؛ پس غیر این‌ها که دیگه نیست؛ بله، آن جا دیگه در حقیقت اعتدال واقعی می‌شود. چون نفس الواقع به دوش ما نیامد، واقع با یک قید آمد. بنابراین وقتی گشتیم ابتداءً وقتی همه به ادله مراجعه نکردیم، این جوری می‌فهمیم می‌گوییم آقا ما می‌دانیم در شریعت محرماتی بر ما هست، البته محرماتی که تنجز آن، فعلیت آن، خاصه‌ی مولا متوقف بر این است که اماره‌ای داشته باشد. خیلی خب، وقتی در فقه وارد شدیم، به ادله مراجعه کردیم، برای صدتای آن‌ها پیدا کردیم اماره، پس می‌فهمیم این صدا اگر باشد واجد شرط است. برای بقیه پیدا نکردیم، می‌فهمیم اگر درواقع هم باشد تنجزی ندارد چون خدا مقیدش کرده به این که باید اماره‌ای بر آن باشد، او که ندارد که، اگر کسی چنین حرفی را بزند، بله ولی این حرف باطل؟ جزماً و قطعاً چنین نیست؛ ادله مقید به این نیست.؟؟

س:؟؟ استاد مسلک؟؟ این مباحث این جا مطرح می‌شود؟

ج: بله؟

س: عدم؟؟ مسلک سببیت درواقع اماره؟؟ حالا طبق مسلک خود مرحوم شیخ که قائل به مسند؟؟ سلوکیه هستند، بعضی‌ها می‌خواهند آن را برگردانند به همان سببیت، ایشان طبق مبنای خودشان، این بحث وارد نمی‌شود. به انحلال می‌شود چون در سببیت تبدل حکم است.

ج: خب، اولاً این بحثی که این جا می‌فرمایید همان طور که بعداً هم می‌آید، می‌فرمایند، این‌ها می‌خواهند تصریح با این حرف‌های باطل نباشد، روی مسلک حق دارند. هذا اولاً، روی مسلک حق تقلید می‌کنند نه شما یک مسلک باطلی را بیاورید بکشید جلوی ما، بعد هم فعلاً شیخ اعظم دارند تقریر دلیل عقلی را می‌کنند؛ بعد هم خودشان جواب می‌دهند. حالا این‌ها همه‌اش دارد می‌پزد، شیخ می‌خواهد بپزد مطلب را درست، نه یک مطلب

ناقصی را بیان کند بعد، نه درست بپزد؛ حالا که پخت، حالا ببینیم بعد خودش چه اشکالی می‌کند، هر چه هم می‌پزد جوابش مشکل‌تر می‌شود. چون هی سدّ ثغور می‌کند دیگه؛ محکم‌ترش می‌کند. فلذا فرمود «نعم لو اعتبر الشارع هذه الأدلة بحیث انقلب التكليف إلى العمل بمؤداهما بحیث يكون هو المكلف به كان ما عدا ما تضمنه الأدلة من محتملات التحريم خارجاً عن المكلف به» آن وقت دیگه «فلا يجب الاحتياط فيها».

بیاید به یک شکلی کاری بکند که اگر او حرامی باشد همانی است که مفاد این ادله است. آن‌هایی که مفاد ادله نیست و توی این ادله نیامدند آن‌ها را نعم، یک انشائی فقط هست. بعضی، اراده‌ای دنبالش نیست. این طور نیست که بخواهد آن‌ها را، این جور هم می‌گوییم برای این که چه لازم نیاید؟ تصویب لازم نیاید که بگوییم واقع فقط منحصر در این‌ها است؛ نه آن واقع‌های ...، این‌ها فقط یک کالبدی است، روح ندارد. اقتضاء امتثال ندارد. بعد در پایان کلام شیخ اعظم برای این که با یک مثال باز مطلب را روشن‌تر بکنند می‌فرمایند و بالجمله «فما نحن فيه بمنزلة قطيع غنم يعلم إجمالاً بوجود محرّمات فيها»، یک گله گوسفند هست، می‌دانیم چندتای آن حرام است، حالا یا موتوعه؟؟ است یا مغصوبه است، بالاخره یک وجهی است، یا مالک آن نهی کرده گفته من راضی نیستم از این استفاده بکنی، «ثمّ قامت البینة علی» حالا این جا چه باید کرد؟ یک گله گوسفند داریم نمی‌دانیم چند تا گوسفندهایش این جوری است. ما هم که علم نداریم کدام‌ها هست. باید چه کار کنیم؟ باید از همه‌ی گوسفندها اجتناب بکنیم دیگه چون «الاشتغال اليقینی يقتضی البرائة اليقینی» چون «و ما تهاكُم عَنْهُ قَائِلُهُوا» (حشر/7) خدا فرموده همان پنج‌تا، همان چندتا اجتناب بکنید. ما هم باید احراز کنیم که اجتناب کرده بشود. «ثم قامت البينة علی تحريم جملة منها و تحليل جملة» بینه قائل شد گفت آقا این‌ها هم نه، این‌ها عیب ندارد، این هفت هشت تا عیب ندارد. این چهار پنج‌تا هم عیب ندارد، عیب دارد. تحلیل بعضی و تحریم بعضی، این گفت این پنج‌تا عیب دارد، آن پنج‌تا ...، «و بقى الشك فى جملة ثالثة» مثل ما نحن فيه همین است دیگه، فقیه رفته ادله پیدا کرده، این روایت می‌گویند این‌ها حلال است. روایتی هم می‌گویند این‌ها حرام است، یک بقیه و مواردی هم مانده که شبهه حکمیه است، نمی‌دانیم حلال است یا حرام است؟ «فإن مجرد قيام البينة علی تحريم البعض لا يوجب العلم و لالظن بالبراءة من جميع المحرمات» حالا واقعاً همین جا اگر ما آن بینه آمد گفت که این پنج‌تا غنم، از این گله‌ی گوسفند این پنج‌تا هیچ اشکالی ندارد. ما این‌ها را رفتیم ذبح کردیم، ضیافت کردیم هر چی، گفت عیب ندارد. آن پنج‌تای دیگر هم گفت که چیست؟ گفت نه این‌ها حرام است، این‌ها ...، از آن‌ها هم اجتناب کردیم، اگر رفتیم بقیه را انجام دادیم، بقیه گوسفندها را، ذبح کردیم و مصرف کردیم و معامله کردیم و هر چی، اما یقین می‌کنیم از آن که علم داشتیم اول، که توی این‌ها چندتا محرّم وجود دارد؟ علم پیدا می‌کنیم که از آن محرمات اجتناب کردیم یا فقط احتمال می‌دهیم شاید اجتناب کردیم. اگر آن‌ها توی همین‌هایی باشد که این گفت حرام است، اجتناب کردم اما اگر غیر این‌ها باشد چی؟ نه، خوب دقت می‌کنید این جا را؟ این جا انکارش کفر است، چون خیلی واضح است. خیلی واضح است این که اگر شما علم، این مثال را که شیخ آوردند می‌فرماید که یک گله گوسفند است، می‌دانید توی این گله گوسفند پنج شش‌تا گوسفند محرم وجود دارد. علم وجدانی دارید پنج شش‌تا گوسفند محرم وجود دارد. بینه آمد قائم شد گفت این پنج‌تا چیست؟ این پنج‌تا حرام است. حالا این بینه هم دو جور می‌تواند حرف بزند، یک وقت می‌گوید آقا این پنج‌تا حرام است، یک وقت می‌گوید آقا همان پنج‌تایی که تو علم پیدا کردی، این‌ها است. دیگه بالاتر از این که نمی‌شود که، می‌گوید همان پنج‌تایی که تو علم پیدا کردی این‌ها است. خیلی خوب، حالا اگر من از همین

پنج‌تایی که این گفت اجتناب بکنم بقیه را بروم مصرف بکنم، آیا علم پیدا می‌کنم از آن محرمات واقعی که در این بین یقین داشتم اجتناب کردم؟ نه، شاید این آقا اشتباه کرده،

س: احتمال انطباق که هست بالاخره.

ج: احتمال انطباق بله هست ولی پس یقین من پیدا نمی‌کنم که امتثال کردم و حال این که گفتیم «الاشتغال یقینی یقتضی البرائة یقینی»، بله احتمال می‌دهم لعل اگر از این‌ها اجتناب بکنم

س: علم را به هم نمی‌زند این اجتناب؟؟

ج: علم را به هم نمی‌زند، نه

س: ببخشید وقتی ما هشتاد درصد این گله گوسفند را برایش مؤدای امارات هست نسبت به حلیه که حرمتش برای مات ثابت شده، بیست در صد باقی‌مانده را شک داریم، انطباق به همین

ج: شک دارید درست است. جان کلام آن جا،

س: یقین از بین رفت؟؟

ج: لا اله الا الله، نه، اگر آن بیست‌تا را انجام بدهی آیا یقین می‌کنید آن‌هایی که یقین کرده بودید حرام است؟ آن‌ها را امتثال کردید؟ یا این جور جواب بدهید جای دیگر نروید این را جواب بدهید. یقین می‌کنید که آن‌ها را امتثال کردید؟ نمی‌کنید، شاید امتثال نکردید، شاید اتفاقاً آن‌ها اشتباه کردند، همان حرام‌ها توی همین بیست‌تایی باشد که دارید انجام می‌دهید.

س: یقین اولیه ما به این که محرمات واقعی غیر از آن هشتاد درصد باشد، آن هم از بین رفته؛ احتمال دارد همین؟؟ اماره برایش مؤدای اماره

ج: نه، آن‌هایی که منجر شد آن موقع، امتثال کردی یا نکردی؟

س: نه

ج: «اشتغال یقینی یقتضی البراءة یقینی»

س: یقین تعبدی هم کافی است دیگه، نباید یقین بالمعنی بالاخص باشد که، یقین تعبدی هم کافیه، حالا یقین تعبدی

ج: یعنی چه یقین تعبدی من پیدا کردم؟ توضیح داد دیگه، گفت که یقین تعبدی هم پیدا نمی‌کنیم برای این که آمد گفت که چی؟ اگر گفت این‌ها، از این‌ها اجتناب بکن، این هم در کنار آن واقعه ما می‌شود یک وظایفی که باید اجتناب بکنم از آن، اگر گفت حلال است، فقط فوقش این است که من اگر این‌ها را انجام دادم، عقوبت نسبت به این‌ها ندارم اگر حرام باشد اما این چه ربطی دارد به این که آن حرام‌های واقعی که علم پیدا کردم کاری نتوانم انجام، بتوانم آن‌ها را انجام بدهم. پس بنابراین «نعم لو اعتبر الشارع البينة» شیخ همه سد و ثغورها را کرده که شما خلجان به ذهن‌تان می‌کنند، همه این‌ها را حسابش را

کرده، فرموده «نعم لو اعتبر الشارع البيئة في المقام بمعنى أنه أمر بتشخيص المحرمات المعلومة وجوداً و عدماً بهذا الطريق رجع التكليف إلى وجوب اجتناب ما قامت عليه البيئة لا المحرم الواقعي». اگر شارع خودش بیاید چه کار کند؟ این جوری بگوید، بگوید بله من محرمات واقعی جعل کردم توی لوح محفوظ قرار دادم، آن که از تو می‌خواهم این است که از راه بی‌تنبه بروی آن را به دست بیاوری، هر چه بی‌تنبه قائم شد یا خبر واحد حجت قائم شد امتثال کن، هر کدام نشد نمی‌خواهم. اگر شارع چنین حرفی را بزند «رجع التكليف إلى وجوب ما قامت عليه» یعنی عقل آن وقت این جا می‌آید می‌گوید من که کاسه از آش داغ‌تر نیستم؛ عقل می‌گوید آن وقت چی؟ می‌گوید خودش دارد این جوری می‌گوید، می‌گوید من توی لوح محفوظ واجبات و محرماتی قرار دادم، آن‌هایی که بی‌تنبه قائم بر آن می‌شود می‌گویم اطاعت بکن، من آن‌ها را می‌گویم، بقیه‌اش را ترخیص دادم، نمی‌خواهم. خود دیگه، خودش گفته. ولی آیا مفاد ادله‌ی حجیت خبر واحد این است؟ این نیست. پس بنابراین...

س: واقع‌نمایی دارند؟؟

ج: واقع‌نمایی می‌کنند ولی مولا نمی‌گوید آنی که فقط این قائم به آن شد اطاعتش را می‌خواهم، غیر این را نمی‌خواهم، این خلف فرض است، فرض این است که ما می‌دانیم این چنین نیست و ما به احکامی که «سواء قامت عليه الامارة أم لا»؟ علم داریم که مولا چنین تکالیفی را دارد.

پس بنابراین الهنا شیخ قدس سره یک بیان قوی‌ای از طرف آن‌ها خودشان این قدر قدرتمند نیستند چنین بیان عقلی بیاورند، اقامه کنند. شیخ که اصولی است یک چنین بیان قوی عقلی اقامه فرمود برای وجوب اجتناب به نفع اخباری‌ها، که بله، این دلیل عقلی اقتضاء می‌کند وجوب احتیاط را، بعد می‌فرمایند والجواب؛ توی الجواب دوتا جواب ایشان می‌فرمایند که حالا آیا جواب‌های‌شان یک خرده‌اش حاله به ما بعد است. جواب‌هایی که ما بعداً خواهیم گفت. ان شاء الله در بحث اشتغال خواهد آمد که در این موارد ما می‌خواهیم بگوییم انحلال حکمی می‌شود در حقیقت. دیگه تفصیل ندادند. حالا چون وقت گذشته ان شاء الله تتمه کلام.

س: فردا

ج: ما که حاضریم.

س: فردا باشد دیگه

ج: بله به همان روال؟؟

ج: بله آقا؟

س: فردای درسی

ج: نه فردا هم می‌آیم دیگه تعطیل می‌شود تا 18 روز دیگه، بله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.